

Economic Corruption is an Example of Corruption on Earth

Seyyed Rahmatollah Danesh Mirkohan^{1*}, Ramin Faghani²

1. Assistant Professor, Department of Islamic Learning's, Payame Noor University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:143-158

Article history:

Received:01 Nov 2024

Edition:11 Jan 2025

Accepted: 02 Mar 2025

Published online: 22 Dec 2025

Keywords:

Corruption, Corrupt in the Earth, Economic Corrupt, Economic System, Crime.

Corresponding Author:

Seyyed Rahmatollah Danesh Mirkohan

Address:

Iran, Tehran, Payame Noor University, Department of Islamic learning's.

Orchid Code:

0000-0002-1343-6198

Tel:

09113420556

Email:

d_mirkohan@pnu.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aims: Corruption on earth is a term that appears in numerous verses of the Holy Quran. An examination of numerous verses shows that any unlawful act that goes beyond the personal aspect and, by taking on a social aspect, disrupts the economic, cultural, political, and ideological order of society is considered corruption on earth. The purpose of this study is to examine the feasibility of considering economic corruption as an example of corruption on earth.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Findings: An examination of the ruling on corruption in the land shows that corruption in the land was an example of war, and therefore the ruling on corruption in the land is murder, crucifixion, exile, or dismemberment. Anyone who, by disrupting or harming the economic system, prevents the Islamic government from achieving the high economic goal set by the lawgiver is considered an economic corruptor.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: Economic corruptors who disrupt the country's economic system are considered proven examples of corruptors on earth, and their punishment, even if the intention to overthrow the government is not proven, is due to the fact that the title of corruptor on earth applies to them and that their actions in any case prevent the government from achieving its economic goals, and in such circumstances, the ground is prepared for the dissatisfaction of the people and the destruction of the government; this is the ruling of corruptors on earth.

Cite this article as:

Danesh Mirkohan, SR; Faghani, R. *Economic Corruption is an Example of Corruption on Earth*. Economic Jurisprudence Studies. 2025.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۴

افساد اقتصادی مصداق افساد فی الارض

سید رحمت‌اله دانش میرکهن^{۱*}، رامین فغانی^۲

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: افساد فی الارض واژه‌ای است که در آیات متعدد قرآن کریم وجود دارد. بررسی آیات متعدد نشان می‌دهد که هر عمل حرامی که از جنبه شخصی خارج شده و با جنبه اجتماعی گرفتن به خود نظم اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اعتقادی جامعه را بر هم زد آن عمل افساد فی الارض محسوب می‌گردد. هدف از پژوهش حاضر امکان‌سنجی تلقی افساد اقتصادی به عنوان مصداق افساد فی الارض می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: بررسی حکم مفسد فی الارض نشان می‌دهد که افساد فی الارض مصداقی از محاربه بوده و لذا حکم مفسد فی الارض قتل، صلب، تبعید و یا قطع است. کسی که با اخلاص و خدشه در نظام اقتصادی موجب نرسیدن حکومت اسلامی به هدف عالی اقتصادی تعیین شده از سوی شارع گردد، مفسد اقتصادی محسوب می‌گردد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه: مفسدان اقتصادی که نظام اقتصادی کشور را به هم می‌زنند از مصادیق محرز مفسد فی الارض محسوب گشته و کیفر آنان حتی در صورت عدم احراز قصد براندازی حکومت به دلیل صدق عنوان مفسد فی الارض بر آنان و این که عمل آنان در هر صورت مانع رسیدن حکومت به اهداف اقتصادی خود شده و در چنین شرایطی زمینه برای نارضایتی مردم و انهدام حکومت فراهم می‌آید؛ همان حکم مفسد فی الارض است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۴۳-۱۵۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۱

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

فساد، مفسد فی الارض، مفسد اقتصادی، نظام اقتصادی، جرم.

نویسنده مسئول:

سید رحمت‌اله دانش میرکهن

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه پیام نور، گروه معارف اسلامی.

تلفن:

09113420556

کد ارکید:

0000-0002-1343-6198

پست الکترونیک:

d_mirkohan@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی فاقد شفافیت لازم است. همچنین مقاله افصلى و شهدادنژاد تحت عنوان بررسی فقهی و حقوقی محاربه و افساد فی‌الارض، جالب توجه است. از نظر نویسندگان، جرمی که از فقه اسلام و از آیه ۳۳ سوره مائده اقتباس گردیده و قرآن صریحاً مجازات آن را اعلام می‌نماید، به واسطه همین آیه در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی جرم محاربه و افساد فی‌الارض پیش بینی گردیده است. این جرم از اقسام حدود می‌باشد که اسلام آن را از بزرگترین جرائم می‌داند و می‌توان این نکته را از عکس‌العمل شدید شرع در مقابل مرتکب نتیجه گرفت. نوآوری پژوهش حاضر در دو نکته بسیار مهم می‌باشد، اول این‌که، تمرکز اصلی بر مبانی فقهی می‌باشد و نکته دوم این‌که بنا به ضرورت‌های اجتماعی، تفاسیر و تحلیل‌های مقاله حاضر نه در راستای فرضیه عدم پذیرش افساد اقتصادی به عنوان مصداقی از افساد فی‌الارض، بلکه در جهت تأیید فرضیه خلاف آن است.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیلی است. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که بررسی حکم مفسد فی‌الارض نشان می‌دهد که افساد فی‌الارض جرمی مستقل از محاربه بوده و لذا حکم مفسد فی‌الارض قتل، صلب، تبعید و یا قطع است. کسی

افساد اقتصادی از جمله جرایم نوین در عرصه حکومت‌ها بوده که از طرق مختلفی انجام می‌گیرد. بر این اساس ذهن پژوهشگر معطوف به این سؤال می‌گردد که مفسد اقتصادی به چه کسی اطلاق می‌گردد؟ آیا عنوانی مستقل از مفسد فی‌الارض است؛ یا مصداقی از آن محسوب می‌گردد؟ کیفر و حکم وضعی ناشی از افساد اقتصادی چیست؟ آیا تحت یکی از عناوین مجرمانه می‌توان آن را تحلیل نمود و یا این که تحت عنوانی مستقل و جداگانه و با کیفری مستقل قابل تحلیل است؟ مقاله حاضر با تکیه بر توصیف و تحلیلی، ضمن یافتن تعریفی مشخص از مفسد فی‌الارض و مفسد اقتصادی به دنبال یافتن پاسخی در خور و بایسته برای پرسش‌های مطروحه است. مقاله حاضر از سه قسمت اصلی تشکیل شده و با بررسی مفسد فی‌الارض از دیدگاه فقهاء و قرآن‌کریم و با بررسی فساد اقتصادی از دیدگاه قانون و هدف اقتصاد در حکومت اسلامی به تبیین مفسد فی‌الارض و مفسد اقتصادی و انطباق مفسد فی‌الارض بر مفسد اقتصادی می‌پردازد. در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر می‌توانیم به مقاله رحیمی و همکاران تحت عنوان بررسی فقهی حقوقی افساد فی‌الارض و مصادیق آن در جرائم اقتصادی اشاره کنیم. از نظر نویسندگان، افساد فی‌الارض از منظر فقهی و حقوقی جرمی مستقل از محاربه است که می‌تواند مصادیق مختلفی داشته باشد. مهمترین مشخصه افساد فی‌الارض، ایجاد افساد در سطح گسترده و اخلاص شدید در نظم عمومی است که تعیین مصادیق آن در حیطه جرایم اقتصادی به سادگی امکان‌پذیر نیست. مهمترین قانون کشور در خصوص جرایم اقتصادی، یعنی

۵-۱-۳. فساد فی الارض در فقه

بحث افساد فی الارض در کتب فقهی اهل سنت و شیعه، ذیل مبحث محاربه مطرح شده، به گونه‌ای که اکثر فقهای اسلامی افساد فی الارض را معادل محاربه می‌دانند. «در کتب فقهی همچون الام، تألیف محمد بن ادريس شافعی، مختصرالمزنی، تألیف ابن یحییٰ مزنی، المغنی، تألیف ابن قدامه، الاحکام السلطانیة، تألیف محمد بن حبیب بصری، ماوردی، الهدایة، تألیف مرغینانی، بدائع الصنائع، تألیف ابوبکر بن مسعود کاشانی، اصلاً بحثی از افساد فی الارض وجود ندارد. اما در بعضی از کتب فقهی اهل سنت این گونه آمده است که افساد فی الارض شامل تمامی اقسام شر می‌شود که از جمله آن زورگیری است». (عالمی، ۱۱۷، ۱۳۸۶) در مورد کتب فقهی شیعی بابتی تحت عنوان (افساد فی الارض) گنجانده نشده و فقط به ذکر مصادیق آن در ابواب فقه بسنده شده است. شیخ مفید می‌نویسد: «شخص زورگیر باید کشته شود و آنچه را از مردم گرفته باید پس دهد و هر مفسدی نیز همین‌گونه است». (مفید، ۱۴۱۰، ۸۰۵) شیخ طوسی می‌فرماید: «اگر فردی آزاد را بدزد و او را بفروشد، باید دست و پایش قطع شود، چون او مفسد است». (طوسی، بی تا، ۷۲۲) ابو صلاح حلبی در خصوص مجازات شخصی که زن خود و یا زن دیگری را می‌فروشد می‌نویسد: «هر گاه شخصی که زن آزاد خود یا زن خود را بفروشد، دستش قطع می‌شود به دلیل افسادش در زمین» (ابو صلاح حلبی، ۱۴۰۳، ۴۱۲) در معتبره سکونی از امام صادق (ع) آمده است: «حضرت علی (ع) در مورد مردی که در خانه افرادی آتش افکنده و در نتیجه آن، خانه و اشیای درون آن سوختند، حکم کرد که فروزنده آتش باید خسارت خانه و آن چه در درون آن بوده؛ بپردازد

که با اخلال و خدشه در نظام اقتصادی موجب نرسیدن حکومت اسلامی به هدف عالی اقتصادی تعیین شده از سوی شارع گردد، مفسد اقتصادی محسوب می‌گردد.

۵. بحث

در ابتدا به تبیین مفاهیم مبنایی پژوهش پرداخته خواهد شد.

۵-۱. افساد فی الارض

از آنجایی که افساد ایجاد فساد می‌باشد لذا فساد در لغت، اصطلاح و فقه بررسی می‌گردد.

۵-۱-۱. فساد در لغت

فساد؛ قحطی و کمی زراعت و خرید و فروش و از بین رفتن برکات هر چیز است (طریحی، ۱۳۷۵، ۳ / ۱۲۱) راغب فساد را هر گونه خارج شدن اشیاء از حالت اعتدال می‌داند، کم باشد یا زیاد، و نقطه مقابل آن صلاح است و این در جان و بدن و اشیایی که از حد اعتدال خارج می‌شوند، تصور می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۳۶) در لسان العرب و کتاب العین فساد نقیض صلاح بیان شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳ / ۳۳۵ و فراهیدی، ۱۴۱۰، ۷ / ۲۳۱) با توجه به معنای لغوی فساد می‌توان قتل، ظلم، کفر، جنگ، تضييع حقوق دیگران و اخلال در احکام الهی، قوانین و مقررات اسلامی را که همگی ضد اصلاح‌اند، از مصادیق افساد برشمرد.

۵-۱-۲. فساد در اصطلاح

فساد در اصطلاح غالباً به معنای عدم ترتب آثار بر عمل است؛ به عنوان مثال فساد در عبادت به معنای باطل بودن آن و فساد در عقدی مانند بیع عدم ترتب آثار بیع بر آن است.

الف- سوره شعراء آیه ۱۵۱ و ۱۵۲:
 «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»
 «مراد از اسراف در آیه همان تجاوز از حد قانون آفرینش و قانون تشریح است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۰۸/۱۵ و موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۴۳۲/۱۵) البته باید توجه داشت که اسراف معنی گسترده‌ای دارد، گاه اسراف در مسائل ساده‌ای مانند خوردن (اعراف/۳۱)، و گاه در انتقام‌گیری (اسراء/۳۳)، و گاه در انفاق بیش از اندازه (فرقان/۶۷)، و گاه در قضاوت نمودن منجر به کذب، (غافر/۲۸)، و گاه در اعتقادات منتهی به شک (غافر/۳۴) و گاه به معنی برتری جویی (دخان/۳۱) و خلاصه گاه به معنی هر گونه گناه می‌آید (زمر/۵۳) با توجه به آن چه گفتیم رابطه اسراف و فساد به خوبی آشکار می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۰۸/۱۵) و آن خروج از اعتدال در امور است.

ب- قصص ۷۷ می‌فرماید: «وَأَبْغَىٰ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»؛ «آرزوهای طولانی و حرص و کبر و هوای نفس و پرداختن به شهوات عامل فساد است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۵۷/۱۶) ظاهراً فساد در آیه فوق هم شامل فساد درونی نظیر کبر و غرور و نظایر آن و هم شامل فساد بیرونی نظیر به فقر کشاندن جامعه و بهره‌کشی از مردم می‌گردد.

ج- قصص ۸۳ می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

«سبب محرومیت انسان از مواهب سرای آخرت؛ برتری‌جویی و «فساد در زمین» است که همه

و پس از آن کشته می‌شود» (طوسی، ۱۳۶۵، ۲۳۱/۱۰) سلار می‌نویسد که «اگر سه بار، عمل سرعت کفن تکرار شده، ولی حاکم نتوانسته باشد، سارق را عقوبت کند، اگر پس از آن، سارق دستگیر شود حاکم می‌تواند او را به قتل برساند یا دستش را قطع کند و یا مجازات دیگری را اعمال کند» (سلار، ۱۴۰۰، ۲۶۰)

همچنین ابن ادریس می‌نویسد: «اگر کسی دوبار اقدام به نبش قبر کند باید دست و پایش قطع شود چون کارش را تکرار کرده است و مفسدی شده که سعی در انجام فساد در روی زمین کرده است، پس قطع به جهت فساد است.» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۵۱۲/۲) برخی از فقهاء مانند ابوالصلاح حلبی معتقدند که «اگر مسلمان، مرد یا زن ذمی را بکشد، باید دیه او را بپردازد، پس اگر به قتل اهل ذمه عادت کرده باشد گردن او به جهت فساد در زمین زده می‌شود» (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ۳۸۴) «عادت کردن به قتل اهل ذمه یا بردگان در واقع مصداقی از سعی در افساد است و ملاک صدق عنوان عادت یا سعی در افساد نیز عرف است.» (فخر المحققین، ۱۳۸۹، ۵۹۴/۴) چنانچه ملاحظه می‌شود فقهاء شیعه تعریفی خاص از مفسد فی‌الارض ارائه نکرده‌اند و فقط به ذکر مصداقی از آن بسنده نموده‌اند.

۵-۱-۴. افساد فی‌الارض از دیدگاه قرآن کریم

آیات قرآن در مورد افساد فی‌الارض به سه دسته عمده تقسیم‌بردار است که در ادامه به تبیین آن‌ها می‌پردازیم.

۵-۱-۴-۱. افساد فی‌الارض ناشی از سوء اخلاق

هفت آیه، نداشتن اخلاق در مقابل قوانین و حقوق را موجب افساد در زمین معرفی می‌کند:

الجديد، «فساد در زمین به تهییج فتن و حروب و ظلم تفسیر شده است. عده‌ای دیگر از تفاسیر نیز از تعبیری مشابه برای فساد در آیه فوق استفاده نموده‌اند.» (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶، ۱۲۵/۴)

ز- سوره هود آیه ۱۱۶ می‌فرماید:

«فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ»؛

«یکی از سرچشمه‌های ظلم و جرم در آیه فوق پیروی از هوسرانی و لذت پرستی و عیش و نوش‌ها ذکر شده که در قرآن از آن تعبیر به اتراف می‌شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۷۸/۹) و تمام این‌ها منشأ فساد فی الارض محسوب می‌گردند.

۵-۱-۴-۲. افساد از طریق اخلال در

امنیت عمومی و اجتماعی

هشت آیه اخلال در امنیت عمومی و نظم اجتماعی را فساد فی الارض معرفی می‌کند:

الف- آیه ۳۲ سوره مائده می‌فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»؛ «بیشتر مفسران به عدم اختصاص آیه به بنی اسرائیل معتقدند. مفسر تفسیر کاشف (مغنیه، ۱۴۲۴، ۴۷/۳) و مفسر تفسیر لاهیجی (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۶۴۶/۱) و نویسندگان مسالک الافهام (کاظمی، ۱۳۶۵، ۲۱۴/۴) قتل کسی که در زمین برای فساد تلاش می‌کند را جایز می‌دانند» و در تفسیر اثنا عشری (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۷۰/۳) «فساد در زمین، به شرک یا قطع طریق، زنا، محصنه و غیر آن از اسباب و موجبات قتل نفس معنی شده است» طبق منطوق آیه به قتل رساندن کسی که

گناهان نیز در آن جمع است، مسأله استعلاء و برتری‌جویی خود یکی از مصداق فساد در ارض است، ولی اهمیت فوق العاده آن سبب شده است که بالخصوص مطرح گردد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷۸/۱۶ و موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۱۱۹/۱۶)

د- سوره ص آیه ۲۸ می‌فرماید: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ»

«مفسدان در زمین یعنی آنها که عقاید فاسد و اعمال فاسد دارند و نام فجار معرف آنان است، افرادی هستند که در واقع انسانیتشان نقص دارد.» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۲۹۹/۱۷) و از این رو شاید مراد از مفسد فی الارض در آیه هر عمل خلاف دین و به عبارتی هر گونه معصیت را شامل شود. در تفسیر بحر العلوم «مُفْسِدِينَ به مشرکین تفسیر شده است، که آن نیز بزرگترین ظلم (لقمان/۱۳) و معصیت است.» (سمرقندی، بی‌تا، ۱۶۵/۳)

ه- سوره رعد آیه ۲۵ می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» همچنین در همین راستا آیه ۲۷ سوره بقره می‌فرماید: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

«در حقیقت تمام مفسد عقیدتی و علمی آنها در سه جمله، خلاصه شده است: شکستن پیمان‌های الهی، قطع رابطه‌ها و آخرین قسمت که ثمره دو قسمت قبل است، فساد در روی زمین است. کسی که پیمان‌های خدا را بشکند، و پیوندها را از هر سو ببرد، آیا کاری جز فساد انجام خواهد داد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۹۹/۱۰) البته در تفسیر

فساد می‌کرده‌اند در زمین حجر به کفر و شرک و به معاصی و به فسق و فجور می‌پرداختند.» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۵۶/۱۰) با توجه به فعل مضارع در آیه ظاهراً این گروه‌ها دائماً نظام اجتماعی را بهم می‌ریخته‌اند.

و- سوره یوسف آیه ۷۳ می‌فرماید: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كُنَّا سَارِقِينَ»؛ «فساد در این آیه به معصیت نکردن (سمرقندی، بی‌تا، ۲۰۳/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۲۷/۴) جاسوسی نکردن (ملاحویش، ۱۳۸۲، ۲۴۰/۳) و به سرقت تفسیر شده است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۰۳/۱۰)

ز- سوره محمد (ص) ۲۲ می‌فرماید: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ»؛ «در خلاصه المنهج (کاشانی، ۱۳۷۳، ۳۰۰/۵) و مختصرالبیان (ناصری، ۱۴۱۳، ۲۸۷/۳) فساد به رشوه گرفتن و ریختن خون تفسیر شده است.» ظاهراً فساد در آیه اعم و قطع رحم اخص از فساد فی الارض و از مصادیق آن است.

ح- سوره غافر آیه ۲۶ می‌فرماید: «وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَ لْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ»؛ «مراد از فساد فی الارض در آیه برتافتن از اطاعت فرعون و در نتیجه ایجاد کشمکش و جنگ و از بین رفتن امنیت می‌باشد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۴۹۷/۱۷) و ۴۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۸۰/۲۰) از بین رفتن نظم موجود در مصر آن موقع که بت پرستی بوده با لفظ فساد فی الارض در قرآن بیان شده است» و لذا از بین بردن نظم اجتماعی از مصادیق افساد فی الارض است.

(مفسد فی الارض) نیست همانند کشتن تمام انسان‌ها است و لذا مفهوم آیه بلامانع بودن قتل (مفسد فی الارض) را نشان می‌دهد.

ب- آیه ۳۳ سوره مائده می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ «در تفسیر الجواهر الثمین (شبر، ۱۴۰۷، ۱۹۴/۲) و تفسیر جوامع الجوامع (مترجمان، ۱۳۷۷، ۴۲۲/۱) فساد، عمل به معاصی تفسیر شده است و در تفسیر المیزان (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۵۳۳/۵) فساد، اخلال به امنیت عمومی دانسته شده است.»

ج- سوره اسراء آیه ۴ می‌فرماید: «قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَلْعَنَ غُلُوبًا كَبِيرًا»؛ «با توجه به تفاسیر مراد از فساد در این آیه ظلم، گرفتن مال به غیر حق، خونریزی و قتل انبیاء می‌باشد» (حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ۲۲۱/۶؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ۲۷۴/۷؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ۱۸۳/۳؛ ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲، ۴۴۰/۲)

د- سوره کهف آیه ۹۴ می‌فرماید: «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَ مَا جُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا»؛ «یاجوج و ماجوج دو طائفه بودند که به مردم حمله می‌کردند، و قتل عام و غارت راه انداخته، اسیر می‌نمودند.» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۵۰۳/۱۳) و لذا مراد از فساد در این آیه قتل و غارت و راه انداختن جنگ می‌باشد.

ه- نمل ۴۸ می‌فرماید: «وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ» در تفسیر اثنی عشری آمده است که «این گروه‌های کوچک

۵-۱-۴-۳. فساد ناشی از عدم رعایت قوانین اقتصادی

چهار آیه عدم رعایت قوانین اقتصادی را عامل فساد فی الارض معرفی می‌کند:

الف- آیه ۸۵ سوره هود می‌فرماید: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»؛ «مراد از فساد؛ فساد از طریق کم فروشی، فساد از طریق غصب حقوق مردم و تجاوز به حق دیگران می‌باشد و لذا آیه نشان می‌دهد که بهم ریختگی نظام اقتصادی سرچشمه فساد وسیع در جامعه خواهد بود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۰۳/۹) علامه طباطبایی می‌فرماید: «کم فروشی مصداقی از افساد فی الارض است. آیه ۸۴ سوره هود بیانگر توحید است و آیه ۸۵ همین سوره مصادیقی از نظام اقتصادی را بیان می‌نماید و این نشانگر آن است که، بعد از توحید نظام اقتصادی جامعه از چنان اهمیتی برخوردار است که بهم ریختن آن از مصادیق محرز فساد فی الارض محسوب می‌گردد» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۵۴۴/۱۰).

همچنین آیه ۸۵ سوره اعراف نیز بر رعایت مکیال و میزان تأکید نموده، می‌فرماید: «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» علامه طباطبایی می‌نویسد: «مراد از فساد در آیه خصوص آن گناهی است که باعث سلب امنیت در اموال و اعراض و نفوس اجتماع می‌شود.» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۲۳۷/۸) مفسر تفسیر نمونه در این مورد می‌نویسد: «روشن است که نفوذ هر گونه خیانت و تقلب در امر معاملات پایه‌های اطمینان و اعتماد عمومی را که بزرگترین پشتوانه اقتصادی ملتها است متزلزل و

ضایعات غیر قابل جبرانی برای جامعه به بار می‌آورد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۵۱/۶)

چنانچه ملاحظه می‌شود در این آیه نیز اخلاق به امنیت اقتصادی کشور از مصادیق افساد فی الارض شمرده شده است. با وحدت تعبیر با دو آیه فوق آیه ۱۸۳ سوره شعراء می‌فرماید: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»؛ «نابسامانی‌های اقتصادی سرچشمه‌ی از هم گسیختگی نظام اجتماعی می‌شود، لذا آیه دستور می‌دهد به هر گونه استثمار و بهره‌کشی ظالمانه و تزییع حقوق دیگران پایان دهید.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۳۳/۱۵)

ب- سوره بقره آیه ۲۰۵ می‌فرماید: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»؛ «در آیه مراد از فساد و افساد نابودی حرث و نسل است. حرث همان نبات بوده که اصل در زندگی بشر محسوب شده و قوام بشر به آن است.» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۱۴۴/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۷۵/۲) آیه مذکور به خوبی نشان می‌دهد که اخلاق در نظام اقتصادی کشور از مصادیق افساد فی الارض محسوب می‌شود و طبیعتاً کیفر مفسد فی الارض بر اخلاق گران به نظام اقتصادی بار می‌گردد. هر عمل حرامی که از جنبه شخصی خارج شده و با جنبه اجتماعی گرفتن به خود نظم اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اعتقادی جامعه را بر هم زد آن عمل افساد فی الارض عامل مفسد فی الارض محسوب می‌گردد.

۵-۲. مفسد اقتصادی

باید دید مفسد اقتصادی به چه کسی اطلاق می‌شود آیا فساد اقتصادی از منظر قانون و هدف نظام اقتصادی کشور دارای تعریفی مشخص است

و یا تعریف متفاوتی دارد و در صورت تفاوت در تعریف آیا قدر جامعی می‌توان برای آن یافت.

۵-۲-۱. افساد اقتصادی از منظر قانون

مقررات کیفری ایران تعریفی از مفسد اقتصادی نداده و فقط به بیان مصادیق اخلال در نظام اقتصادی پرداخته است اما اخلال‌گران اقتصادی را تحت شرایطی مفسد فی‌الارض معرفی می‌کند. بر اساس مواد ۱ و ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹، «هرگاه یکی از اعمال ذیل به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام اسلامی صورت گرفته باشد، چنانچه عمل مزبور در حد فساد فی‌الارض باشد، مرتکب به اعدام محکوم می‌شود. موارد مزبور عبارت‌اند از: ۱. اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آن‌ها اعم از داخلی و خارجی و امثال آن. ۲. اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران‌فروشی کلان‌ارزاق یا سایر نیازمندی‌های عمومی و احتکار عمده ارزاق یا نیازمندی‌های مزبور و پیش‌خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آن‌ها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آن‌ها. ۳. اخلال در نظام تولیدی کشور از طریق سوء استفاده عمده از فروش غیر مجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن یا رشا و ارتشای عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاست‌های تولیدی کشور شود و امثال آن‌ها. ۴. هر گونه اقدامی به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت‌های ملی، اگرچه به خارج کردن آن

نی‌انجامد، قاچاق محسوب و کلیه اموالی که برای خارج کردن از کشور در نظر گرفته شده است، مال موضوع قاچاق تلقی و به سود دولت ضبط می‌شود. ۵. وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظایر آن که موجب حیف و میل اموال مردم یا اخلال در نظام اقتصادی شود. ۶. اقدام بان‌دی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور به هر صورت از قبیل تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن و تقلب در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی و ...»

همچنین در ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلان اسکناس و وارد کنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس مجعول (مصوب ۱۳۶۹/۱/۲۹) آمده است: «هر کس اسکناس رایج داخلی را بالمباشره یا به واسطه جعل کند یا با علم به جعلی بودن توزیع یا مصرف نماید، چنانچه عضو باند باشد و یا قصد مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشد به اعدام محکوم می‌شود. همچنین عامل عامد و عالم ورود اسکناس مجعول به کشور به عنوان مفسد به اعدام محکوم می‌گردد مگر آنکه عضو باند نبوده و قصد مبارزه با نظام نداشته و در محکمه ثابت شود که فریب خورده است...» به نظر می‌آید بر اساس ماده واحده فوق علم به جعل و عضویت در باند مجوزی برای صدور حکم اعدام باشد.

همچنین در ماده ۱ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در توضیح اصطلاح (سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی) آمده است: «مراد از سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی عدم رعایت قوانین و مقررات و شرایط در قراردادهایی است که بین دولت و اشخاص حقیقی

دستیابی به آن کوشش های ویژه ای را دنبال می‌کند.» (یوسفی، ۱۳۸۷، ۲۵۰) لذا هدف اقتصادی، نقطه مطلوب و خواسته‌ای است که هر انسان، فعالیت‌های اقتصادی و کل نظام اقتصادی راهبردها و سیاست های خود را برای دستیابی به آن سامان می‌دهد. طبیعتاً اقتصاد در اسلام نیز که بر خاسته از مبانی فلسفی و اعتقادی است و اهدافی را دنبال می‌کند. اما هدف عالی نظام اقتصادی در اسلام چیست؟

به نظر می‌رسد «از نظر صاحب نظران اقتصادی تفاوت چندانی بین اهداف نظام اقتصاد اسلام و سایر نظام های اقتصادی نیست» (یوسفی، ۱۳۸۷، ۲۵۷). اما عده‌ای در تبیین اهداف نظام اقتصادی اسلام چنین گفته‌اند که: «حاکمیت سیاسی اسلام، تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی، بر پایی عدالت اجتماعی، عدم وابستگی اقتصادی، خودکفایی و اقتدار اقتصادی، توسعه و رشد و رفاه عمومی از اهداف نظام اقتصادی اسلام است» (یوسفی، ۱۳۸۷، ۲۵۸)

روایات فراوانی وجود دارد که نشانگر آن است که رفاه عمومی از اهداف عالی حکومتی اسلام می‌باشد. به عنوان مثال علی (ع) علی‌رغم سه جنگ داخلی رفاه عمومی را در صدر برنامه‌های خود قرار داده می‌فرمایند: «پایین‌ترین مردم کوفه از خوراک خوب، مسکن و سرپناه مناسب و آب گوارا استفاده می‌کنند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۲۷/۴۰) امام صادق (ع) نبود رفاه را موجب سرگستگی و اشتغال فکر می‌دانند. (محمدی ری‌شهری، بی‌تا، ۱۵۷/۲) همچنین علی (ع) نتیجه مجموع اقدام های حاکم و دولت را رفاه و آسایش مردم شمرده می‌فرمایند: «تا نیکوکار در رفاه و از دست فاجر در آسایش باشد» (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ۱۶۳)

و حقوقی منعقد شده و موجب درآمد نامشروع شده باشد و یا این که در اثر اعمال نفوذ و روابط، معامله یا قراردادی برخلاف شرع و مصالح مسلم امت اسلامی انعقاد یافته باشد.»

نه تنها در قوانین مذکور بلکه در «قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی، قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی، مقررات جزایی قانون دیوان محاسبات، قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس (مصوب ۷۵)، قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس، واردکنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس مجعول، قانون مجازات مرتکبین قاچاق، قانون تعزیرات حکومتی، قانون مبارزه با پولشویی و نهایتاً قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)» تعریفی از فساد اقتصادی و مفسد اقتصادی مطرح نمی‌شود. با نبود تعریف از مفسد اقتصادی نه می‌توان چنین عنوانی را به کسی نسبت داد و نه می‌توان کسی را به این عنوان محکوم کرد و دستگاه قضایی کشور هم با چنین خلأیی به سختی خواهد توانست با فساد اقتصادی که دغدغه امروز جامعه اسلامی است مقابله نماید. بر اساس مواد قانونی مذکور ظاهراً هر عملی که در نظام اقتصادی کشور اخلاص وارد سازد و بر روند عادی اقتصاد در جامعه اسلامی ضرر وارد نماید و عامل آن علم به تأثیر اقدام خود علیه جامعه اسلامی داشته باشد آن عمل افساد در اقتصاد و مرتکب آن مفسد اقتصادی محسوب می‌شود.

۵-۲-۲. افساد اقتصادی از منظر هدف عالی اقتصاد در حکومت اسلامی

واژه هدف از نظر لغوی، فلسفی و اجتماعی معانی گوناگونی دارد «اما منظور از هدف نقطه مطلوب و خواستی است که هر انسان یا جامعه‌ای برای

زندگی او کافی باشد. اما وجود رفاه و آسایش در زندگی نیازمند امنیت است، علی (ع) می‌فرماید: «رفاه و آسایش زندگی در داشتن امنیت است.» (لیثی واسطی، ۱۳۷۸، ۲۷۱) و از جمله امنیت‌های موجود، امنیت اقتصادی است. اما امنیت اقتصادی گاهی دچار مخاطره شده و از جمله زمینه‌هایی که موجبات ناامنی را فراهم می‌سازد عبارت از بی‌ثباتی سیاسی، عدم حاکمیت نظم و قانون در کشور، خطر بی‌اعتنایی به قراردادهای طرف دولت، خطر سلب مالکیت از سرمایه‌گذاری‌های خصوصی، احتمال بروز خشونت در کشور، تروریسم سیاسی، خطر درگیری خارجی، ابهام در قوانین و ضوابط مربوط به سرمایه‌گذاری، فساد در دستگاه اداری و سرانجام ایجاد خلل گسترده سازمان‌یافته و فردی در ثبات اقتصادی کشور است و لذا ایجاد رفاه عمومی بدون از بین بردن موارد مذکور امکان پذیر نمی‌باشد. براساس آن چه که از هدف عالی اقتصاد اسلامی بیان شد می‌توان گفت که: هر گونه خلل و خدشه در نظام امنیت اقتصادی موجب نرسیدن حکومت اسلامی به مهم‌ترین هدف اقتصادی خود یعنی رفاه عمومی می‌گردد؛ و لذا هر عملی که در نظام اقتصادی کشور اخلاص وارد سازد و این اخلاص به صورت خرد یا کلان بر روند عادی اقتصاد در جامعه اسلامی ضرر وارد نموده و موجب نرسیدن حکومت اسلامی به هدف عالی اقتصادی تعیین شده از سوی شارع گردد، و عامل آن علم به تأثیر اقدام خود علیه جامعه اسلامی داشته باشد فساد اقتصادی و مرتکب آن مفسد اقتصادی محسوب می‌گردد.

اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز «ریشه کن کردن فقر و محرومیت و تأمین نیازهای اساسی زندگی را از جمله اهداف جمهوری اسلامی ایران» معرفی می‌کند. برخی از محققان اقتصادی گفته‌اند: «مدارک دال بر وظیفه دولت اسلامی در ایجاد رفاه عمومی در قرآن و سنت و نوشته‌های دانشمندان مسلمان چنان فراوان است که اگر دولت اسلامی را دولت رفاه نامیم کاملاً از انصاف به دور افتاده‌ایم» (یوسفی، ۱۳۸۷، ۲۷۱) اما باید دید که مفهوم رفاه چیست؟ نسبت واژه رفاه در مقایسه با واژه فقر به لحاظ منطقی عدم و ملکه است یعنی رفع فقر به معنای ایجاد رفاه است و هر مقداری فقر از عموم مردم زدوده شود به همان نسبت رفاه عمومی در جامعه نمایان خواهد شد. درباره مفهوم واژه فقر گفته‌اند: «فقر عبارت از ناتوانی انسان در برآورده ساختن حد کافی نیازمندی‌های اساسی خود است.» (یوسفی، ۱۳۸۷، ۲۷۳) سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۷۸، نیازهای اساسی را در چهار مقوله بیان می‌کند: «۱- حداقل نیازهای مصرفی خانوارها یعنی خوراک و پوشاک و مسکن ۲- برخورداری از خدمات اساسی مانند آب آشامیدنی سالم، حمل و نقل، سلامت، آموزش و پرورش. ۳- دسترسی به شغلی با مزایای مکفی برای هر فردی که توانایی و تمایل به کار کردن دارد. ۴- تأمین نیازهایی که بیشتر ماهیتی کیفی دارند مانند؛ برقراری محیطی سالم، انسانی و دلپذیر، مشارکت عمومی مردم در تصمیم‌گیری‌هایی که بر زندگی و آزادی‌های فردی آنان اثر می‌گذارد.» (یوسفی، ۱۳۷۷، ۲۱۶)

با توجه به مطالب فوق میزان کفاف، حدی است که انسان نیازی به دیگران نداشته باشد یعنی سطح درآمد انسان برای هزینه‌های متعارف

۵-۳. انطباق مفسد اقتصادی بر مفسد فی الارض

مفسدان اقتصادی با عمل خود نظام اقتصادی کشور را بر هم زده و موجبات اختلال در نظام را فراهم می‌آورند. این اختلال گاه در نظام ارزی و پولی کشور؛ و گاه در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران‌فروشی کلان ارزاق یا سایر نیازمندی‌های عمومی و گاه در نظام تولیدی کشور از طریق سوء استفاده عمده از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار و گاه خارج کردن ثروت‌های ملی و گاه به صورت وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و گاه اقدام بانندی و تشکیلاتی جهت اختلال در نظام صادراتی کشور از قبیل تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیبه‌ی آن و تقلب در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی و گاه با احتکار عمده ارزاق سبب افزایش قیمت‌ها و گاه سبب اختلال در داد و ستد و روند بازرگانی کشور شده، و گاه با اختلال در سیستم بانکی و ارزی صدمات جبران ناپذیری در عرصه اقتصاد کشور ایجاد می‌کنند (یوسفی، ۱۳۷۷، ۲۱۶).

به نظر می‌رسد که این جرایم را نمی‌توان هم‌مطراز با جرایم مالی دانست زیرا تفاوتی که جرایم مالی با جرایم اقتصادی دارد در این است که در جرایم مالی آن چیزی که ضرر می‌بیند، حقوق مالکانه افراد است. یعنی اگر فردی از دیگری سرقت کند و یا مرتکب کلاهبرداری شود، حقوق مالکانه دیگری را مورد تعرض قرار داده است. اما جرایم مذکور تحت عنوان جرایم اقتصادی نام گذاری می‌شوند. علت نام‌گذاری این جرایم به جرایم اقتصادی در این است که این جرایم به جای ضرر رساندن به حقوق مالکانه فرد خاصی، در واقع

پایه‌ها و بنیان‌های نظام اقتصادی یک کشور را خدشه‌دار و متزلزل می‌کنند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که خطر جرایم اقتصادی به هیچ وجه قابل مقایسه با جرایم مالی نیست؛ زیرا در این نوع از جرم اساس نظام اقتصادی کشور به مخاطره افتاده و می‌تواند در بعضی از صورت‌هایش یک ملت را فلج و یا محتاج بیگانگان گرداند؛ علاوه بر آن جرایم مذکور این ظرفیت را دارد که پایه‌های یک حکومت را متزلزل نموده و شرایط برای انهدام و براندازی حکومت را فراهم سازد.

به نظر نگارندگان، اقداماتی را می‌توان در جهت مبارزه با فساد اقتصادی انجام داد که بهترین آن‌ها عبارتند از: دولت الکترونیک و افزایش شفافیت؛ مبارزه با ورود پول‌های کثیف به انتخابات؛ تورم قوانین و مقررات ناکارآمد؛ توجه به موضوع مدیریت تعارض منافع؛ تعارض منافع (منفعت) به موقعیتی گفته می‌شود که منفعت شخصی افراد در قبال انجام وظایف و اختیارات قانونی آنان در تعارض با منافع عمومی قرار گیرد و می‌تواند انجام بی‌طرفانه و بدون تبعیض وظایف‌شان را مانع شود. مدیریت تعارض منافع کلیه اقدامات و تدابیر اداری، نظارتی، قضایی و شبه قضایی لازم برای پیشگیری از تعارض منافع، رفع یا کاهش حداکثری تاثیرات ناشی از این موقعیت است. وقتی آیه ۸۵ سوره هود و ۸۳ سوره اعراف و ۱۸۳ سوره شعراء کم فروشی و ضایع کردن حق مردم را که از جمله جرایم مالی محسوب می‌شود مفسد فی الارض می‌نامد، به طریق اولی مفسدان اقتصادی مفسد فی الارض می‌باشند زیرا مفسدان اقتصادی یا به صورت خرد بر اقتصاد کشور ضربه وارد می‌سازند که مصداق آیات مذکورند و یا در سطح کلان اقتصاد کشور را

تخریب می‌کنند و منطبق بر آیه ۲۰۵ سوره بقره که بیانگر اخلال وسیع تر در اقتصاد کشور در حد نابودی زراعت و به دنبال آن نابودی انسان‌ها است می‌باشند، که در این صورت به طریق اولی مفسد فی‌الارض محسوب می‌گردند. اما این که آیا خود عمل صرف نظر از قصد فساد موجب افساد فی‌الارض است یا نه؟ باید گفت که سوء نیت تا قصد مجرمانه، خواستن و میل مرتکب در انجام یک عمل مجرمانه و خواستار شدن تحقق و نتیجه آن (زراعت، ۱۳۸۳، ۲۲) یا اراده رسیدن به نتیجه نامشروع می‌باشد با توجه به این تعبیر، آیات مذکور بیانگر آن است که خود عمل افساد محسوب می‌شود زیرا کسی که کم فروشی و یا گران فروشی می‌کند و یا عملش موجب انهدام زراعت می‌گردد و از طرفی انتشار کلیه قوانین و از جمله قوانین کیفی اماره‌ای بر اطلاع عموم از قوانین و اعمال مجرمانه است و در این صورت ادعای عامل به جرم به عدم اطلاع از قوانین مسموع نیست و با این توصیف قطعاً اراده رسیدن به نتیجه نامشروع و اراده عمل مجرمانه را دارد و وجود عنصر سوء نیت و قصد مجرمانه از عمل او آشکار می‌گردد، و لذا صرف عمل در مفسد فی‌الارض شناختن عامل کفایت می‌کند و اما این که آیا می‌توان آنان را بر اساس «ماده ۲۰۱ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ و ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱» به اعدام محکوم کرد باید گفت که در صورت مشخص بودن عنصر مقابله با حکومت و براندازی آن مرتکبان اعمال مذکور به خاطر براندازی حکومت دینی به اعدام محکوم می‌گردند؛ همچنین در صورت تکرار اعمال مذکور و صدور و اجرای حکم در دفعه سوم بر اساس ماده ۲۱۶-۲ قانون مجازات اسلامی

مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ در مرتبه چهارم حکم اعدام صادر می‌گردد؛ اما در صورتی که عنصر براندازی حکومت احراز نگردد آیا می‌توان مفسدان اقتصادی را به حکم اعدام به دلیل صدق عنوان (مفسد فی‌الارض) محکوم نمود؟ «حکم (افساد فی‌الارض) بر اساس آیه ۳۲ سوره مائده قتل است، زیرا بر اساس این آیه شریفه، قتل هر انسانی در صورتی که به عنوان قصاص یا افساد فی‌الارض نباشد، همسنگ با کشتن تمامی افراد بشر است. مقید شدن زشتی و قبح قتل به مواردی غیر از قصاص و فساد در زمین بر این نکته دلالت دارد که اگر قتل نفس به عنوان قصاص و مقابله به مثل یا افساد فی‌الارض انجام شود، قبحی ندارد، بلکه از آیه شریفه استفاده می‌شود که قتل مشروع منحصر در دو مورد مذکور است» (بای، ۱۳۸۴، ۳۴). به این ترتیب، نه تنها افساد فی‌الارض خود عنوان مجرمانه‌ای است که مجازات مرتکب آن قتل است، بلکه با عنایت به انحصاری که از آیه به دست می‌آید، تمام جرائم مستوجب قتل را باید داخل در همین عنوان مجرمانه یا قصاص دانست. همچنین با توجه به این که اخلال در نظام اقتصادی از مصادیق بارز (افساد فی‌الارض) بوده و با توجه به ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ که علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام اسلامی را سببی برای مفسد فی‌الارض شناختن و صدور حکم اعدام بیان می‌کند؛ و همچنین با عنایت به ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ که مرتکبین و معاونین اخلال در نظام اقتصادی کشور را در صورتی که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، نامنی یا ورود خسارت عمده به اموال عمومی و خصوصی، در حد وسیع گردند را مفسد

فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌نماید؛ به نظر می‌رسد که حکم کلیه اخلاص‌گران در اقتصادی کشور در هر زمینه‌ای که در اقتصاد اخلاص وارد می‌نمایند و آن اخلاص مانع رسیدن حکومت به هدف عالی اقتصاد اسلامی شود؛ قتل باشد، زیرا ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی جدید ایجاد اخلاص شدید در نظم عمومی و خسارت عمده بر اموال را اماره‌ای بر قصد و علم عامل بر اعمالش می‌داند و از این روست که در تبصره همین ماده عدم صدور حکم اعدام توسط دادگاه بر این شرط منوط گشته که نبود علم عامل در صورت اخلاص شدید باید برای دادگاه محرز گردد تا مانعی برای صدور حکم باشد؛ زیرا در شرایط فعلی نمی‌توان انتظار داشت که کسی از تأثیر اخلاص در نظام اقتصادی بر کل کشور و نظام اسلامی و ایجاد اخلاص شدید در نظم عمومی و ورود خسارت بر اموال عمومی بی‌اطلاع باشد و لذا وجود علم عاملین در دنیای امروز مسلم بوده و احتمال سفیه بودن عامل از دایره بحث خارج است.

۶. نتیجه

مفسدان اقتصادی با عمل خود نظام اقتصادی کشور را بر هم زده و موجبات اخلاص در نظام فراهم می‌آورند می‌گردند. این اخلاص گاه در نظام ارزی و پولی کشور؛ و گاه در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران‌فروشی کلان ارزاق یا سایر نیازمندی‌های عمومی و گاه در نظام تولیدی کشور از طریق سوء استفاده عمده از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار و گاه خارج کردن ثروت‌های ملی و گاه به صورت وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و گاه اقدام بانندی و تشکیلاتی جهت اخلاص در نظام صادراتی

کشور از قبیل تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن و تقلب در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی و گاه با احتکار عمده ارزاق سبب افزایش قیمت‌ها و گاه سبب اخلاص در داد و ستد و روند بازرگانی کشور شده، و با اخلاص در سیستم بانکی و ارزی صدمات جبران‌ناپذیری در عرصه اقتصاد کشور ایجاد می‌کنند. در راستای پرسش‌های پژوهش نتایج زیر حاصل می‌گردد: اول این‌که هر عمل حرامی که از جنبه شخصی خارج و با جنبه اجتماعی گرفتن به خود نظم اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اعتقادی جامعه را بر هم زد آن عمل افساد فی الارض محسوب می‌گردد. نکته دوم این‌که، هر عملی که در نظام اقتصادی کشور اخلاص وارد سازد و این اخلاص به صورت خرد یا کلان بر روند عادی اقتصاد در جامعه اسلامی ضرر وارد نموده و موجب نرسیدن حکومت اسلامی به هدف عالی اقتصادی تعیین شده از سوی شارع گردد، و عامل آن علم به تأثیر اقدام خود علیه جامعه اسلامی داشته باشد فساد اقتصادی و مرتکب آن مفسد اقتصادی محسوب می‌گردد. در همین راستا، نتیجه سوم این‌که، مفسدان اقتصادی، مفسد فی الارض بوده و می‌توان آن‌ها را به جرم افساد فی الارض محاکمه نمود. در نهایت، صدور حکم اعدام برای مفسدان اقتصادی به دلیل افساد فی الارض ممکن بوده و نیازی به اثبات مجزای جرم آنان به عنوان براندازی حکومت نمی‌باشد.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- ابن ادريس، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۰ق.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المديد فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، بی نا، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
- بای، حسین علی، «سیری در مستندات فقهی جرم انگاری افساد فی الارض»، نشریه فقه و حقوق، شماره ۷، ۱۳۸۴ش.
- حائری تهرانی، میر سید علی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
- حلبی، ابوصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، نشر مکتبه امیر المؤمنین، ۱۴۰۳ق.
- حلّی فخر المحققین، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، بی نا، ۱۳۸۹ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم النورانی، ۱۴۱۲ق.
- زراعت، عباس، «انگیزه و تأثیر آن در مسئولیت کیفری»، مجلات حقوق دادرسی، شماره ۴۶، ۱۳۸۳ش.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
- سلار، حمزه بن عبد العزیز، المراسم العلویة و الأحکام النبویة فی الفقه الإمامی، نجف، نشر حریمین، ۱۴۰۰ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی نا، بی جا.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شبر، سید عبد الله، الجوهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین، مکتبه الألفین، کویت، ۱۴۰۷ق.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ش.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب، ۱۳۶۵ش.
- عالمی، لیاقت علی، «افساد فی الارض از نظر مذاهب اسلامی»، مجله فلسفه، کلام و عرفان طلوع، شماره ۲۳، ۱۳۸۶ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
- کاشانی، ملا فتح الله، خلاصه المنهج، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ق.
- کاظمی، جواد بن سعید، مسالک الأفهام الی آیات الأحکام، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵ش.

- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ محقق حسنی بیرجندی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶ش.
- مترجمان، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، بی‌جا، دار الحدیث، بی‌تا.
- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الأمالی، تحقیق حسین الأستاذ ولی، علی أكبر الغفاری، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ش.
- ناصری، محمد باقر، مختصر مجمع البیان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.
- یوسفی، احمد علی، نظام اقتصاد علوی، قم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ش.
- یوسفی، محمدرضا، «مقایسه مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی»، مجله نامه مفید، شماره ۱۶، ۱۳۷۷ش.

